

ایران

۳ سال پس از

بمباران بی امان

با خرافات مذهبی

یک گزارش دریافتی

هرکس می خواهد بفهمد در این ۳ سال حجتیه چگونه ایران را تسخیر کرده، باید مروری بکند بر نفوذ خرافات، ذهنیت های عقب افتاده، صدقه، گدا پروری، ترس از آخرت، شیخ آقا امام زمان، قربت به پروردگار...

پا بر پلکان "ایران ایر" که بگذارید مامور امنیتی مسلح، با محاسن و پیراهنی بر روی شلوار در آخر پلکان منتظر شما هستند. به چشم مسافران خیره میشوند تا ظاهر را خوشآمد بگویند یا همه را بترسانند. اواسط هواپیما هم برادر دیگری سرگرم روزنامه خواندن است تا چشمش به مسافران نیافتد.

مهماندار از مسافران می خواهد سلامت خود تا رسیدن به مقصد را از خداوند منان درخواست کنند و صلوات بفرستند تا هواپیما از روی باند بلند شود. دعا به جان ولایت فقیه هم از دیگر دستورات ایمنی است که همچون استفاده از لوله اکسیژن بایستی قرائت شود.

"یا مهدی ادرکنی" شاید اولین تابلوی بزرگی باشد که در فرودگاه دیده می شود، با چراغ های سبز رنگ اطرافش، تا چشم ها را خیره کند. این یعنی که همه چیز روبه خرابی است و از کسی هم کاری بر نمی آید جز آقا.

میله های زمخت صف مسافران، قیافه های عبوس پرسنل گذرنامه، ماموران جیب گشاد گمرک و بچه های نازنین سپاه را باید تحمل کنید تا به تاکسی برسید. اولین چیزی که در تاکسی به چشم می خورد قرآن کوچکی است شیک و جلد گرفته. این قرآن ها را تمام سازندگان خودرو در ایران بعنوان هدیه به همه خریداران می دهند تا برای بوسه و دعا در اتومبیل بگذارند. البته خودروسازان حق دارند مسافران را به قرآن حواله کنند، چون آن اتومبیل هایی که می سازند برای مسافرت سریع به بهشت (یا جهنم) بهترین انتخاب است.

قرآن که هنگام نزول سلاح مسلمانان برای مبارزه علیه ستم و برای عدالت بود، حالا در جمهوری اسلامی شده منشأ سرکتاب و استخاره و کتاب کنار سفره عقد تا عروس و داماد چند عکس یادگاری با آن بگیرند و به هر مناسبتی بر آن ۳ بار بوسه بزنند تا مسلمانی آتشین خود را ثابت کنند. تازگی هم مد شده دروازه بان های تیم های فوتبال قرآن را با خود به زمین می برند و پشت میله دروازه میکارند تا کمتر گل بخورند! می گویند بیچاره همین گردان معروف هم که به او ظلم شد و حقتش پایمال، قبل از استیضاح به قرآن استخاره زد و "خوب" هم آمده بود، اما کاری از پیش نبرد.

ترمینال تهران فرق رمال ها و دعانویس هاست. اگر بتوانی جان سالم از دست آنها بدر ببری به اتوبوس ها میرسی که همه "بیمه ابوالفضل" هستند. اتوبوسها معمولاً به عکس

منتسب به امام حسین یا عکسی از فردی تنومند با ذوالفقار موسوم به شمشیر حضرت علی مزین شده اند. برای حرکت اتوبوس و حفظ سلامتی خود باید صلوات را فرستاد و سر هر پیچ تندی هم برای سلامتی آقای راننده دعا کرد. فضای داخلی اتوبوس ها، در این سه دهه هیچ تغییری نکرده است. همان روکش های چشم آزار و کهنه صندلی، همان سطل آشغال های کثیف، همان شاگرد راننده های روغنی و همان آهنگ های لاله زاری قدیم و البته با خواننده های مجاز و مقلد جدید.

یک مسیر ۳۰۰ کیلومتری را با اتوبوس رفتم. باور نمی کنید، شاید هر ۱۰ کیلومتر تابلویی در باره صدقه نصب شده بود:

صدقه رفع بلا

صدقه رفع قضا

صدقه شفای بیماران

صدقه همراهی با مسافران

صدقه ...

فکر کنم تا چند وقت دیگر صدقه بعنوان داروی شفابخش سرطان هم معرفی شود. البته جمع آوری صدقه تشکیلات دارد و آن در انحصار کمیته امداد است. علاوه بر صندوق های بزرگ صدقه که در خیابان ها نصب شده، صندوق های کوچکی بین همه مغازه دارها توزیع شده که مردم پول خورد های بی ارزش را در آن می ریزند. همین صندوق های کوچک در تمامی ساختمان ها و به هر واحد یک عدد عطاء شده و توصیه شده هر وقت خواب بدی دیدید، فوراً چند تومانی در این صندوق صدقه شخصی بیاندازید تا بلا از شما دور شود. این تشکیلات چنان منظم و سازمان یافته است که احزاب باید از آن درس بگیرند. تمام این صندوق ها شماره دارند و ماه به ماه همه آنها رسیدگی و تخلیه می شوند.

کافی است پا را از چند شهر بزرگ بیرون بگذارید، تا در بی وقفه با این پدیده ها روبرو شوید. در اتوبوس، در اداره، در راه ها. در تلویزیون ترویج خرافات یک روش رسمی و همیشگی است. سریال هایی که رواج روح گرایی به سبک قرون وسطا هر شب در هر کانال پخش می شوند: معجزه ها و امداد های غیبی برای مردم که خوش قلب هستند و حتما هم ریش دارند و نازل شدن بلا برای کسانی که بد هستند و حتما شش تیغه کرده اند. برنامه های گل و بلبل تبدیل شده به پخش مدیحه سرایی توسط مداحانی که قیافه هایشان به چاقوکش ها بیشتر میماند تا بسیجی های دوران جنگ با عراق.

مساجد را پر کرده اند از همین مداحان و روضه خوان های بی عبا و عمامه که شبیه روحانیون لباس نمی پوشند. وقتی هم که آنها نیستند، مثل کافه های لاله زار و شهرنوی سابق نوار موسیقی روضه پخش می شود و رهگذران برای شنیدن به داخل مساجد دعوت می شوند. وضع به گونه ایست که گویا روحانیون را از مساجد بیرون کرده اند. باور کنید این را برای دلسوزی برای روحانیون نمی گویم، خودم هم چشم دیدن آنها را ندارم، فقط فکر می کنم یک برنامه ای در کار است. ما ایرانی ها همیشه دنبال کشف توطئه ایم، البته بیشتر مواقع هم به هدف می زنیم.

باید سری به مدارس شهرستان ها زد تا از نزدیک دیدنیمی از بچه ها نوار سبز رنگی به بازو دارند تا آقا از آنها محافظت کند! این توصیه معلمان است. خانواده ها را باین باور سوق میدهند که بچه ها را چشم میزنند.

ورزش را به خرافات گره زده اند و پا به پای دیگر بخش های جامعه به خرافات آلوده کرده اند. کافی است به رختکن فوتبالیست ها بروید تا ببینید چه خبر است. حتی سر

انگشت هایشان را هم نوار سبز سیدی می بندند. دروازیان ها هم با قرآن به درون دروازه می روند و هر بار که توپ را می گیرند تا فرصت میکنند به قرآن بوسه شکاری می زنند. این نتیجه تعلیمات مربی های ایرانی دوره احمدی نژاد است. به آنها می گویند با یاد آقا بروید توی زمین تا پیروز بیائید بیرون و هر وقت که شکست خورده بیرون می آیند- که اغلب نیز همینگونه است- مربی می گوید با خلوص نیت بنام آقا نرفتید توی زمین و همین باعث شکست شد. در تمام لیگ های فوتبال استانی و سراسری همین فضا حاکم است.

کافی است کمی دقت کنید و حواستان به دور و برتان باشد و کمی هم درباره افکار حجیته اطلاع داشته باشید، آنوقت متوجه می شوید که حجیته همه جا را گرفته و کاری به هیچ بحران و مشکل اجتماعی ندارد. همه را حواله به ظهور قریب الوقوع امام می دهد.

حجیته یعنی خرافات، اعتقاد به جادو و جمل، ترس از جهنم، خزیدن به کنج خانه برای دعا، یعنی صدقه و گداپروزی، یعنی اینکه شبخ آقا بالا سرمان همیشه هست، یعنی مملکت را رها کردن برای عده ای خاص... و اینها همه امروز در ایران حاکم است.

کوچکترین اغراقی در این گزارش نیست. هر مسافری که به ایران می رود و بر میگردد، اگر خوب چشم و گوشش باز باشد و با دقت اطراف خود را دیده باشد و در مدت چند هفته ای که در ایران بوده غرق زمین خریدن و ارث پدري جمع کردن و آپارتمان خریدن و سپس به چاک اروپا زدن نبوده باشد و یا مسافری که از ایران می آید اول به فکر برداشتن حجاب و یا زدن سری به اولین آبجو فروشی سر راه فرودگاه تا شهر فلان کشور اروپائی نباشد، همین هائی را برایتان تعریف می کند که نوشتم.

راه توده ۲۰۱ ۲۰۰۸، ۱۱، ۱۰